

## فن جاسوسی موساد

از «هاسبارا» تا دکترین «اطلاعات عمومی»؛ چگونگی فروپاشی قدرت مدنی در عصر قدرت مدرن

نویسنده: ریما نجار

مترجم: نفیسه محمدی

رخدادی عمیقاً تأمل برانگیز وجود دارد: یک سازمان اطلاعاتی، در میانه آشوب‌های واقعی، مستقیم با مردم کشوری سخن بگوید، آنان را به حضور در خیابان‌ها ترغیب کند و هم‌زمان القا نماید که در میان‌شان حضور فیزیکی دارد. تازه‌ترین پیام موساد در شبکه اجتماعی X دقیقاً چنین رفتاری را نشان می‌دهد؛ صراحتی غیرمنتظره و جسورانه که در تاریخ عملیات روانی این سرویس کم‌سابقه است.

در واپسین روزهای دسامبر ۲۰۲۵، هم‌زمان با گسترش اعتراضات سراسری در ایران، موساد پیامی فارسی‌زبان در حساب رسمی خود منتشر کرد. رسانه «جرزالم پست» بلافاصله آن را بازانتشار داد و جمله‌های برجسته پیام را در قالب تیتیر خبری بازنمایی کرد؛ جمله‌هایی که مردم ایران را به حضور جمعی در خیابان‌ها دعوت می‌کردند و از حضور مأموران اسرائیلی «در میان جمعیت» سخن می‌گفتند. این اقدام، در فضای جهانی ارتباطات، عملاً به ابزاری برای اعمال فشار روانی بر نظام ایران بدل شد.

اعتراضات، در بستری از بحران واقعی اقتصادی شکل گرفت. کاهش ارزش ریال به حدود ۱/۴۲ تا ۱/۴۴۵ میلیون در برابر دلار، تورم نزدیک به ۴۲ درصد، زمینه‌ای فراهم ساخت که نارضایتی عمومی به شکل تعطیلی گسترده کسب‌وکارها در تهران آغاز شود و به سرعت کشور را فراگیرد. در میانه چنین شرایطی، سرویس اطلاعاتی اسرائیل که سال‌ها در عرصه عملیات پنهان و جنگ روانی تجربه‌اندوزی کرده بود، این‌بار عملاً نقش یک بازیگر آشکار سیاسی در صحنه بحران را پذیرفت.

این تحول، نشانگر دگرگونی مهمی در منطق حکمرانی و شیوه اعمال قدرت دولتی است؛ دگرگونی‌ای که می‌توان آن را «پیام‌رسانی اطلاعاتی عمومی» نامید. در این چارچوب، سازمان‌های اطلاعاتی مرز میان دیپلماسی رسمی و فعالیت مخفی را درهم می‌شکنند؛ به‌طور مستقیم و به زبان مخاطبان هدف با آن‌ها گفت‌وگو می‌کنند و آشکارا هویت خود را ابراز می‌دارند. جنگ روانی دیگر در پشت صحنه نمی‌ماند، بلکه به‌صورت نمایشی علنی وارد فضای عمومی می‌شود.

دکترین جدید، پیامدهایی پیش‌بینی‌پذیر دارد: کاهش فاصله میان عملیات اطلاعاتی و ارتباطات اجتماعی، فرسایش مشروعیت حکمرانی ملی، و جابه‌جایی میدان مبارزه از عرصه امنیتی به حوزه افکار عمومی.

در گذشته، نفوذ سیاسی خارجی معمولاً از دو مسیر انجام می‌گرفت: یکی تبلیغات سنتی و دیگری مداخلات پنهانی. با وجود تفاوت در شیوه، هر دو بر ضرورت حفظ استقلال جنبش‌های داخلی از نفوذ مستقیم خارجی تأکید داشتند. با ظهور الگوی تازه‌ای که می‌توان آن را «پیام‌رسانی اطلاعاتی عمومی» نام نهاد، این مرز سنتی عملاً از میان برداشته شده است. در چنین چارچوبی، هدف اصلی دیگر اقناع افکار عمومی نیست، بلکه تشدید بحران‌های اجتماعی و سیاسی است؛ از القای حس نفوذ در لایه‌های تصمیم‌گیری حاکمیت گرفته تا تشویق معترضان به پذیرش خطرات جدی‌تر، تضعیف همبستگی نخبگان سیاسی و تحریک واکنش‌های شدید از سوی نهادهای امنیتی. در نتیجه، اعتراضات مشروعیت خود را از دست



را زیر سؤال برده، و بسیج مدنی را به ابزاری در دست بازی‌های ژئوپلیتیکی تبدیل می‌کنند. آنچه موساد در ایران عملی ساخت، همان چیزی است که معمولاً پشت پرده اتفاق می‌افتد، اما این بار به‌صورت علنی و تقریباً نمایشی صورت گرفت.

«حمایت» اطلاعاتی قدرت‌های خارجی از جنبش‌های مدنی در عمل معمولاً نتیجه‌ای عکس آنچه ادعا می‌شود به‌همراه دارد. چنین دخالت‌هایی ظرفیت اخلاقی و اجتماعی جنبش‌ها را تضعیف کرده، به دولت‌های ابزار لازم برای توجیه برخی سیاست‌ها را می‌دهد و فروبستگی سیاسی را تشدید می‌کند. آنجا که پیام موساد زبان همراهی برمی‌گزیند، عملاً به افشاگری و بی‌اعتمادی منجر می‌شود؛ در جایی که وعده پشتیبانی و توانمندسازی می‌دهد، انزوا و تفرقه می‌آفریند؛ و درست در لحظه‌ای که از آزادی سخن می‌گوید، شرایط بازتولید اقتدار را فراهم می‌سازد. در سطح گفت‌وگوهای جهانی، واژگان دموکراسی و همبستگی به‌گردش افتاده‌اند، حال آنکه واقعیت زیسته سیاسی در جوامع هدف چیزی جز خستگی، سقوط اعتماد و انسداد اجتماعی به بار نمی‌آورد.

این سازوکار به‌طور مستقیم از نظم منطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد تغذیه می‌کند. در این چارچوب، ایالات متحده و اسرائیل ساختاری را تثبیت کرده‌اند که در آن حاکمیت مردمی در جوامع عربی و فارسی‌زبان، عنصری ثانویه و قابل جایگزینی تلقی می‌شود. فلسطین تصویری آشکار از منطق این نظام به‌دست می‌دهد: سلب عامدانه حاکمیت ملی آن که ریشه در قیمومیت بریتانیا پس از جنگ جهانی اول و ادغام اعلامیه بالفور در دکتترین اداره استعماری دارد به بنیان یک نامتقارنی ساختاری در منطقه بدل شده است. در این بستر، راهبرد اصلی اسرائیل با وضوح کامل دیده می‌شود: جلوگیری از انسجام سیاسی هر نیرو یا جنبشی که بتواند موازنه نظامی موجود را به چالش بکشد یا مشروعیت مقاومت را پیرامون آرمان آزادی فلسطین سازمان دهد. استفاده ابزاری و هدفمند از سایر جنبش‌های مردمی نیز در خدمت همین چارچوب استراتژیک قرار دارد.

بر همین اساس، بازنشر پیام فارسی موساد توسط روزنامه «جروزالم پست» دیگر یک اقدام غیرمعمول یا بی‌قاعده نیست، بلکه جزئی منطقی از این ساختار ارتباطی به‌شمار می‌آید. این رسانه، به‌عنوان بازوی تبلیغاتی بلوک صهیونیستی، کارکرد خود را در گسترش دامنه عملیات روانی می‌یابد: نمایش اقتدار نمادین اسرائیل، تقویت روایت ملی در داخل، ارسال نشانه‌های بازدارندگی به رقبا و بهره‌برداری از نارضایتی‌های واقعی اقتصادی از سقوط ارزش پول ملی گرفته تا تورم و دشواری‌های معیشتی برای تشدید بی‌ثباتی در ایران، بی‌آنکه هیچ‌یک از پیامدهای آن دامان طرف مداخله‌گر را بگیرد.

قدرت‌های معاصر دیگر نیازی به تانک یا زندان برای خاموش کردن اعتراض ندارند؛ ابزار آن‌ها اکنون آلوده کردن بستر اعتراض است. با نفوذ در قلب عرصه مدنی و اطلاعاتی کردن فضای کنش جمعی، آن‌ها عملاً زمینه سرکوب را فراهم می‌کنند و سپس تنها نظاره‌گر تکمیل آن می‌شوند. این سازوکار امروز آشکارا و بی‌پرده در حال فعالیت است.